

رابطه هویت ملی و هویت قومی در بین جوانان تبریز (۱)

* حبیب احمدلو

** عماد افروغ

چکیده:

هدف اصلی این مقاله بررسی تجربی رابطه هویت ملی و قومی در بین جوانان تبریز است؛ اینکه جوانان تبریز تا چه میزانی به هویت ملی پایبند هستند و چه میزانی از هویت قومی را دارا هستند و چه رابطه‌ای بین این دو نوع هویت جمعی متصور است. در این تحقیق برای سنجش میزان هویت ملی از مؤلفه‌های آن مانند گرایش به زبان و ادبیات فارسی، میراث فرهنگی ملی، وابستگی ملی، گرایش سیاسی و گرایش دینی استفاده شده است. همچنین برای سنجش میزان هویت قومی از مؤلفه‌هایی نظیر گرایش به زبان و ادبیات ترکی، موسیقی ترکی، گرایش به تاریخ قومی و وابستگی قومی استفاده شده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که جوانان تبریز در عین گرایش به هویت ملی نسبت به هویت قومی نیز گرایشی قوی دارند و بین این دو نوع هویت جمعی، رابطه مثبتی برقرار است.

کلید واژه‌ها: هویت، هویت جمعی، هویت ملی، هویت قومی،

هویت ایرانی، هویت ترکی، جوانان، تبریز

* کارشناس ارشد جامعه‌شناسی از دانشگاه تربیت مدرس

** دکترای جامعه‌شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس و دارای تألیفات و ترجمه‌هایی در

زمینه مسائل جامعه‌شناختی ایران، فرهنگ‌شناسی و مفاهیم سیاسی

مقدمه

مضمون اصلی این مقاله تمایز یافتگی یا تفاوت‌های درون جامعه و ارتباط آن با وفاق اجتماعی، یکی از اساسی‌ترین و درعین حال پرمناقشه و جدال‌انگیزترین موضوعات جامعه‌شناسی است که از بدو پیدایش آن تا زمان حاضر بخش بزرگی از کارهای جامعه‌شناختی را به خود اختصاص داده است. در واقع دو مفهوم فوق یادآور مجادله نظم‌گرایان و ستیزگرایان است. مفهوم خرده‌فرهنگ‌ها و به‌ویژه در بعد ضدفرهنگ^۱ یا خرده‌فرهنگ معارض و فرهنگ ناسازگار^۲ مورد علاقه ستیزگرایان و مفهوم وفاق اجتماعی مورد علاقه نظم‌گرایان به‌طور عمده کارکردگرایان و نظم‌گرایان کلاسیک است (افروغ، ۱۳۷۹: ۷۳).

جوامع بشری هرچند همواره دارای نوعی وفاق اجتماعی و انسجام کلی هستند ولی افراد آن از نظر سنی، جنسی، شغلی، نژادی قومی و مذهبی متفاوت از همدیگرند و این تفاوت‌ها باعث ایجاد گروه‌های اجتماعی متنوعی در جوامع می‌شود. بنابراین هر جامعه‌ای جدا از فرهنگ عام و مورد قبول افراد و گروه‌های مختلف اجتماعی، برخوردار از خرده‌فرهنگ‌هایی متناسب با وضعیت گروهی خود است.

از مهمترین وجوه تمایز یافتگی جوامع کنونی که در عرصه‌های مختلف علوم انسانی از جمله علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی مورد مطالعه قرار گرفته است، تفاوت‌های قومی و شکل‌گیری گروه‌های قومی و هویت قومی و ارتباط آن با وفاق اجتماعی یا هویت ملی است.

در حوزه علوم اجتماعی یکی از رویکردهای مسلط، دلالت بر وجود ارتباط معکوس بین میزان هویت قومی دارد. به این معنی که هر چقدر میزان هویت قومی افراد جامعه بیشتر شود، میزان هویت ملی و وفاق اجتماعی و میزان هویت ملی و میزان انطباق با فرهنگ کل کمتر خواهد شد و افزایش هویت‌های قومی تهدیدی برای وفاق اجتماعی و انسجام کل محسوب می‌شوند (میرمحمدی، ۱۳۷۴: ۷).

متوسل شدن به این تئوری در تحقیقات تجربی، نوعی تحمیل بر محقق وارد می‌کند که به موجب آن محقق مجبور است در بررسی میزان هویت ملی و هویت قومی، این دو را در مقابل هم قرار داده و به افراد مورد تحقیق اختیار انتخاب یکی از دو نوع هویت را بدهد. در حالی که در واقع فرد می‌تواند از هر دو نوع هویت ملی و قومی، در موقعیت‌های کنشی مختلف سود جوید.

در این مقاله سعی بر این است که رابطه بین هویت ملی و قومی از دیدگاه دیگری مورد بررسی قرار گیرد، به این معنی که این دو را نه در مقابل هم بلکه در کنار هم مطرح کرده و در بین جوانان تبریز مورد آزمون قرار دهد. بنابراین سؤالاتی که در این مورد مطرح می‌شود به قرار زیر است:

- ۱- میزان گرایش به هویت قومی در بین جوانان ترک چقدر است؟
- ۲- میزان گرایش به هویت ملی در بین جوانان ترک چقدر است؟
- ۳- آیا بین میزان هویت قومی و میزان هویت ملی جوانان رابطه‌ای وجود دارد؟

۱- دیدگاه‌های نظری

۱-۱- هویت

هویت کلمه‌ای است عربی که در زبان فارسی به جای واژه انگلیسی (Identity) به کار می‌رود. معین در فرهنگ فارسی تحت عبارت "هویت" معانی‌ای از قبیل "ذات باری تعالی"، "هستی و وجود" و "آنچه موجب شناسایی شخص می‌شود" را می‌آورد. ولی در کل هویت مفهومی است که در علوم مختلف دارای فضای مفهومی^۱ خاصی است. هویت در اصل "هو هویت" بوده و به معنی "این همانی" یا "اتحاد به ذات" است. اتحاد به ذات به معنی اتصاف و شناخته شدن و یکی بودن موصوف با صفات اصلی و جوهری مورد نظر است. زمانی که از هویت پدیده‌ای سخن به میان می‌آید، باید آن سخن طوری باشد که نشان دهد پدیده مزبور به راستی گویای هیأت و ماهیت وجودی خویش است (الطائی، ۱۳۷۸: ۳۳).

هویت در علوم اجتماعی بیشتر از دیدگاه‌های جامعه‌شناسی خرد و روانشناسی اجتماعی و به خصوص دیدگاه کنش متقابل نمادین و آرای دانشمندانی نظیر کولی، مید، روزنبرگ سرچشمه می‌گیرد و در دیدگاه اندیشمندانی مثل تاجفل، جان ترنر، پیتر بورک، مک کال و دیگران توسعه می‌یابد. مید و کولی هر چند مستقیماً از هویت و هویت اجتماعی بحث نمی‌کنند و لی دیدگاه‌هایشان راجع به "خود"، "خود آینه سان" و "دیگری تعمیم یافته" مقدمات بحث در مورد هویت را فراهم می‌کند. چنان که گفته شد، هویت به معنی کیستی است و در روانشناسی اجتماعی به کیستی فرد اشاره می‌کند و در جواب سؤال "من کیستم؟" مطرح می‌شود. در پاسخ به این سؤال، فرد باید شناختی از خود و تصویری از خویشتن داشته باشد و نیز بداند که دیگران در مورد او چه تصویری دارند. بنابراین فهم هویت فرد به فهم "خود" و تصور از خود^۱ فرد وابسته است. گفته شد فرد با داشتن "خود" و توانایی کنش متقابل با خود، این توانایی را پیدا می‌کند که از خود تصویری داشته باشد. با تصور از خود است که فرد می‌تواند به سؤال بنیادین هویت یعنی "من کیستم؟" پاسخ دهد. بر این اساس، می‌توان هویت را چنین تعریف کرد:

هویت^۲ عبارت است از مجموعه خصوصیات و مشخصات فردی و اجتماعی و احساسات و اندیشه‌های مربوط به آنها که فرد آنها را از طریق توانایی کنش متقابل با خود و با یافتن تصوراتی از خود به دست می‌آورد و در جواب سؤال "من کیستم؟" ارائه می‌دهد. هویت یک فرد می‌تواند فردی و جمعی باشد. هویت فردی^۳ به خصوصیات و مشخصاتی اشاره دارد که فرد به‌عنوان یک شخص منحصر به فرد و متفاوت از دیگر افراد جامعه، آنها را به خود منتسب می‌کند. در هویت فردی "من" در مقابل "دیگران" قرار می‌گیرد و تفاوت‌هایی که فرد با دیگران دارد آشکار می‌شود و باعث ایجاد احساسات و علایق خاصی در فرد می‌گردد. هویت اجتماعی یک فرد به خصوصیات و مشخصات و تفکراتی اشاره می‌کند که فرد آنها را از

۱- Self-concept

3- Individual Identity

۲- Identity

طریق اشتراکات اجتماعی و عضویت در گروه‌ها و مقوله‌های اجتماعی کسب می‌کند. این گروه‌ها و مقوله‌ها شامل نژاد، مذهب، قومیت، ملیت، جنسیت، احزاب سیاسی و ... می‌شود. زمانی که یک فرد عضو یک گروه و مقوله‌ای می‌شود و یا از قرار گرفتن در یک مقوله‌ای آگاهی پیدا می‌کند یک سری خصوصیات و ویژگی‌هایی را از آن به دست می‌آورد که در بین گروه یا مقوله مورد نظر مشترک است. با گرفتن این خصوصیات فرد به آن گروه احساس تعلق می‌کند. هویت اجتماعی یک فرد باعث ایجاد "ما" در برابر "آنها" می‌شود.

۲-۱- نظریه هویت اجتماعی

یکی از دیدگاه‌های معروف که درباره هویت بحث‌های جامعه‌شناختی ارائه داده است "نظریه هویت اجتماعی"^۱ است که توسط ترنر، هسلا، و رکیوتین و دیگران توسعه داده شده است.

«نظریه هویت اجتماعی در واقع دو نظریه مرتبط با هم ولی متفاوت را شامل می‌شود: نظریه هویت اجتماعی و نظریه خود مقوله‌بندی^۲. کانون نظریه هویت اجتماعی، ارتباطات بین گروهی و مخصوصاً سوگیری درون‌گروه و کشمکش اجتماعی است. در صورتی که نظریه خود مقوله‌بندی بر گروه روانشناختی و فرایندهای مرتبط با پیوستگی و تعاون و تأثیرپذیری اجتماعی بنیاد گرفته است» (Turner, & Haslam, 2001: 20).

در واقع نظریه هویت اجتماعی در سطح گروهی و روابط گروه‌ها و چگونگی شکل‌گیری "ما" در مقابل "آنها" اشاره دارد، در حالی که نظریه خود مقوله‌بندی به چگونگی تعلق فرد به یک یا چند مقوله اجتماعی و یا گروه اشاره دارد. ولی هر دو نظریه در این تصور مشترک هستند که رفتار افراد به صورت کیفی به وسیله تعریف از خودشان به عنوان عضوی از گروه شکل می‌گیرد.

۱- Social Identity Theory

3- Personal Identity

۲- Self-Categorization

”فرضیه اصلی تئوری مقوله‌بندی این است که هویت اجتماعی در بسیاری موارد قادر است مانع جهت‌گیری فرد به طرف هویت شخصی^۳ شود. ترنر با متمایز کردن هویت اجتماعی (تعریف خود از طریق عضویت در مقوله اجتماعی) و هویت شخصی (تشریح خود از طریق طرز تلقی‌ها و ایده‌های شخصی) یک نظریه هویت اجتماعی رفتار گروهی را مطرح کرد“ (P: 321). مردم خودشان را با عضویت در مقوله اجتماعی مشترک تعریف می‌کنند، در اینجا تأکیدی ادراکی به مشابهت‌های درون‌گروهی و تفاوت‌های برون‌گروهی، در ابعاد مختلف وجود دارد. مردم خودشان و دیگران را با مقوله‌بندی اجتماعی برجسته‌کلیشه‌ای می‌کنند، که این کار به یک هویت ادراکی افزوده بین خود و اعضای درون‌گروه و یک تمایز ادراکی افزوده بین اعضای درون‌گروه و برون‌گروه منجر می‌شود (P: 321). طبق این دیدگاه، تصور از خود فرد متمایل به غیرشخصی شدن است. افراد علاقه دارند که خودشان را کمتر به‌عنوان اشخاص فردی متفاوت و بیشتر به‌عنوان عضو مقوله‌های اجتماعی مشترک ببینند و تعریف کنند. برای مثال یک مرد علاقه دارد خود را به‌عنوان مرد در مقابل زن مقوله‌بندی کند. بنابراین او متمایل است که به مشابهت‌های دیگر مردان تأکید کرده و تفاوت‌های ادراکی خود از زنان را بالا ببرد. بنابراین تغییرات ”خود“ و ”تصور از خود“ و رفتار آن فرد در صورت و محتوا غیرشخصی می‌شود (P: 33). زمانی که هویت اجتماعی نسبت به هویت شخصی برجسته‌تر می‌شود، مردم خودشان را کمتر از طریق تفاوت‌های فردی، و بیشتر از طریق مشابهت‌های درون‌گروهی می‌بینند و این همان غیرشخصی‌سازی خود^۱ است.

نظریه مقوله‌بندی در صدد اثبات این قضیه است که افراد در بسیاری مواقع سعی می‌کنند خود را با مشخصه‌های اجتماعی مقوله‌بندی کنند نه شخصی، و این مقوله‌بندی فرد با مشخصه‌های اجتماعی باعث ایجاد درون‌گروه مشابه و برون‌گروه متفاوت می‌شود. قضیه کانونی این نظریه این است که مردم خودشان را بیشتر به‌عنوان عضو گروه‌های اجتماعی و کمتر به‌عنوان اشخاص فردی، بیشتر تحت

هویت اجتماعی و کمتر تحت هویت شخصی مقوله‌بندی می‌کنند. پس این دیدگاه به چگونگی تعلق یک فرد به یک مقوله اجتماعی تأکید می‌کند و اینکه چگونه با مقوله‌بندی اجتماعی و تشکیل درون گروه پایه‌های تشکیل یک گروه فراهم می‌شود. روی دیگر سکه هویت اجتماعی، نظریه هویت اجتماعی است که به روابط بین گروهی می‌پردازد. تاجفل و دیگران استنباط می‌کنند که مقوله‌بندی (ادراک منحصر به فرد از اینکه افراد به یک گروه و نه به گروه دیگر تعلق دارند) به تنهایی و تحت موقعیت‌های معین برای استنباط سوگیری بین گروهی کافی است (P: 27). مقوله‌بندی اجتماعی می‌تواند به طرفدارای گروهی بیانجامد و متغیرهایی که مقوله‌بندی اجتماعی را برجسته می‌کنند در تعیین سوگیری از اهمیت خاصی برخوردارند (P: 27). این بدین مفهوم است که وقتی فرد به نوعی مقوله‌بندی دست پیدا کرده و پیش خود درون گروه^۱ را از برون گروه^۲ تشخیص داد، ارزیابی مثبتی از درون گروه خواهد داشت و یک نوع سوگیری مثلاً در تقسیم منابع نسبت به گروه خود خواهد داشت.

به نظر تاجفل (۱۹۷۸) مقوله‌بندی اجتماعی اجازه می‌دهد که درک کننده، محیط اجتماعی را به عنوان یک راهنمای عمل و مهمتر از آن یک سیستم جهت‌یابی برای خود ارجاعی^۳ و ارائه یک تعریف برای جایگاه افراد در جامعه به وجود بیاورد. این تعریف خود از طریق شناخت اعضای گروه اجتماعی، به وسیله تاجفل به عنوان هویت اجتماعی یک فرد تلقی شد که بخشی از تصور از خود افراد است و از دانش آنها نسبت به عضویت‌شان در یک گروه اجتماعی، که با یک ارزش و احساس پیوسته است، ناشی می‌شود.

تاجفل در صدد اثبات آن بود که مردم برای ارزیابی مثبت از خود، برانگیخته می‌شوند، تا حدی که اگر با عضو شدن در یک گروه به تصور از خودشان معنی دهند، آنها از آن گروه نیز ارزیابی مثبتی خواهند داشت. به عبارت دیگر مردم یک

۱- In-Group

3- Self-Reference

۲- Out-Group

هویت اجتماعی مثبت را جست‌وجو می‌کنند و به دلیل اینکه ارزش عضویت در هر گروه به مقایسه دیگر گروه‌ها وابسته است هویت اجتماعی مثبت با ایجاد یک تمایز مثبت درون گروه از بیرون گروه پذیرفته می‌شود.

به‌طور کلی نظریه هویت اجتماعی بر مقوله‌بندی اجتماعی استوار بوده و رفتار گروهی و تعلق گروهی را ناشی از آن می‌داند. مقوله‌بندی اجتماعی شرط کافی به وجود آمدن طرفداری از درون گروه در مقابل برون گروه است.

طبق دیدگاه نظریه هویت اجتماعی، مقوله‌بندی در سطوح مختلف انتزاع وجود دارد. این نظریه بر این واقعیت تأکید می‌کند که مقوله‌بندی یک فرایند پویا و وابسته به متن^۱ است که به وسیله روابط مقایسه‌ای یک متن معین، تعیین می‌شود. در مقوله‌بندی همیشه تفاوت بین گروهی بیشتر از تفاوت درون گروهی است. برای مثال، ما ممکن است افراد را در یک متن مقایسه‌ای به‌عنوان استرالیایی مقوله‌بندی کنیم. طبیعتاً تفاوت‌های بین افراد استرالیایی کمتر از تفاوت‌های بین استرالیایی‌ها و آمریکایی‌ها است. تأکید روی مقوله‌بندی به‌عنوان متغیر وابسته به متن، وابستگی متنی تشابهات و تفاوت‌های مشاهده شده را نیز ایجاب می‌کند. زیرا این تشابهات و تفاوت‌ها از نتایج مقوله‌بندی است. بنابراین اصل افرادی که در یک متن به‌صورت متفاوت درک و مقوله‌بندی شده‌اند بدون اینکه تغییری در موقعیت آنها ایجاد شود می‌توانند در یک متن دیگر به‌صورت مشابه درک و مقوله‌بندی شوند (P: 34).

افراد خود را در سطوح و لایه‌های مختلف اجتماعی مقوله‌بندی می‌کنند و این تغییر سطح مقوله‌بندی باعث می‌شود که فرد آنچه را که در یک لایه، خود و گروه خود را متفاوت از دیگران می‌بیند، در یک سطح دیگر به تشابهات‌شان با آنها پی‌برد. از این مباحث می‌توان دو نتیجه گرفت. اولاً چون مقوله‌بندی در متن‌های اجتماعی مختلفی صورت می‌گیرد، فرد در هر متن اجتماعی یک هویت اجتماعی خاصی کسب می‌کند. بنابراین فرد دارای هویت‌های متنوعی می‌شود، بدون اینکه این هویت‌ها در تضاد با هم باشند. ثانیاً تشکیل درون گروه در لایه‌های اجتماعی

مختلف براساس مقایسه با برون گروه‌های همان لایه اجتماعی صورت می‌گیرد. مثلاً وقتی فرد خود را از لحاظ قومی مقوله‌بندی می‌کند، تشکیل یک درون گروه قومی براساس مقایسه با اقوام دیگر به وجود می‌آید، نه لایه‌های اجتماعی بالاتر.

۳-۱- هویت ملی و مؤلفه‌های آن

هویت ملی^۱ به‌عنوان یک پدیده اجتماعی و سیاسی، زاده عصر مدرن اروپا است که از قرن ۱۷ آغاز می‌شود. این مفهوم اواخر قرن نوزدهم و مخصوصاً بعد از دو جنگ جهانی به کشورهای جهان سوم و تازه استقلال یافته راه پیدا کرده است. هویت ملی با شکل‌گیری ملت به معنای امروزی آن، پدید آمد.

واژه ملت در زبان فارسی دارای معانی مختلفی است. گاهی به معنای دین و گاهی به معنای پیروی کنندگان دین به کار می‌رود و مترادف با واژه امت است، گاهی نیز به معنی گروه و قوم به کار می‌رود. این واژه در زبان فارسی معادل انگلیسی Nation است. Nation از واژه لاتینی Natio مشتق شده است. این واژه دلالت بر مردمانی دارد که از راه ولادت با همدیگر نسبت دارند و از یک قوم و قبیله‌اند. ولی این تعریف در جریان شکل‌گیری دولت - ملت‌های مدرن تغییر یافته است، زیرا حوادث تاریخی مردمانی را که از اقوام گوناگون بوده‌اند گرد هم آورده و از آن یک ملت به وجود آورده است (اشرف، ۱۳۷۲: ۸). بنابراین دیگر نمی‌توان ملت را بر مبنای نژاد و تبار شناسایی کرد، چون مللی چند نژادی و چندتباری به وجود آمده است.

اندیشمندان و متفکران منشاءهای مختلفی را برای ملت و تشکیل ملت قائل هستند. برخی از آنها بر یک یا چند بعد خاص از ملت و برخی دیگر به ابعاد دیگری از ملت تأکید می‌کنند. به دلایل فوق تعاریف گوناگونی از ملت وجود دارد. شلایر ماخر^۲ با این عقیده که ملت پدیده‌ای طبیعی است، از ملت به‌عنوان نوعی تقسیم‌بندی طبیعی از نژاد انسان، که خداوند اخلاقیات خود را به آن اعطاء نموده،

یاد می‌کند. او اعلام می‌دارد که سرنوشت هر ملتی این‌گونه رقم خورده است که از طریق سازماندهی و مکان اختصاصی خود در جهان وجهی از تصویر الهی را به نمایش گذارد (گیبرنا، ۱۳۷۸: ۸۳).

بسیاری از اندیشمندان ملت را پدیده‌ای مدرن می‌دانند. مثلاً ارنست گلنر ملت و ناسیونالیسم را به‌عنوان نتیجه منطقی برخی از جنبه‌های مدرنیزاسیون تلقی می‌کند و معتقد است که این پدیده با ظهور جامعه صنعتی مرتبط است. گیدنز نیز ملت و ناسیونالیسم را به‌عنوان نتایج خاص دولت‌های مدرن تلقی می‌کند و ظهور ناسیونالیسم را به اواخر قرن هجدهم و بعد از آن نسبت می‌دهد. اندرسن نیز ادعا می‌کند که ملت یا ملت بودن و ملی‌گرایی آثار باستان فرهنگی هستند که هر دو در اواخر قرن هیجدهم میلادی ایجاد شده‌اند (ص ۸۴).

گیبرنا معتقد است که هر دو دیدگاه دارای نقایصی است. دیدگاه‌های مبتنی بر طبیعی بودن ملت، تمامی گونه‌های گروه‌های بشری را در قالب ملت‌هایی که در زمان‌های اولیه وجود داشته‌اند طبقه‌بندی می‌کنند و دیدگاه‌هایی که از مدرن بودن ملت دفاع می‌کنند، از ریشه‌های مختلف اجتماعات قومی که خود را به‌صورت ملت‌ها متحول نموده‌اند و بعدها احتمالاً به دولت - ملت تبدیل شده‌اند، غافل مانده‌اند (ص ۸۴). او ملت را نه طبیعی می‌داند و نه کاملاً مدرن، بلکه آن را پدیده‌ای می‌داند که در طول تاریخ تکوین می‌یابد. او برای اثبات نظریه‌اش به چگونگی شکل‌گیری دولت‌ها در اروپای غربی پس از فروپاشی امپراتوری کارولین، می‌پردازد (ص ۸۵). تعریف گیبرنا از ملت چنین است:

«ملت یک گروه انسانی است که از تشکیل اجتماع خودآگاه است، گذشته‌ای مشترک و طرحی برای آینده و ادعای حق حاکمیت بر خود را دارد. از این‌رو ملت شامل پنج بعد اصلی است: بعد روانشناسانه (آگاهی از تشکیل گروه)، بعد فرهنگی، بعد سرزمینی، بعد سیاسی و بعد تاریخی» (ص ۸۱).

براساس تعریفی که از ملت ارائه شد، هویت ملی نیز به مشخصات و ویژگی‌هایی گفته می‌شود که یک جامعه را از جوامع دیگر متمایز می‌کند و در جامعه نوعی انسجام کلی ایجاد می‌کند. این مشخصات و ویژگی‌هایی را می‌توان از درون تعریف ملت بدست آورد. هویت ملی عبارت است از ویژگی‌هایی که ابعاد پنج‌گانه ملت، در هر جامعه خاص به خود می‌گیرد. مثلاً بعد روانشناختی مخصوص یک ملت، فرهنگ و آداب و رسوم متمایز از فرهنگ ملل دیگر، سرزمین و قلمرو مخصوص یک ملت و نظام سیاسی و ویژگی‌ها و اتفاقات تاریخی یک ملت، هویت ملی آن ملت را تشکیل می‌دهد.

در مورد مؤلفه‌های هویت ملی، اندیشمندان حوزه‌های مختلف علوم انسانی، دیدگاه‌های متفاوتی دارند. درحالی‌که در جغرافیا "سرزمین مشترک" و تاریخ مشترک مؤلفه‌های اساسی هویت ملی تلقی می‌شوند، در علوم سیاسی تکیه را بر ساختار سیاسی مشترک، ملیت و یا جامعه مدنی بومی می‌گذارند. در علوم اجتماعی زبان مشترک، دین مشترک و آداب و سنن مشترک را عناصر اصلی هویت ملی محسوب می‌کنند. در فلسفه بیشتر به وحدت فرهنگی و تاریخ مشترک تأکید می‌شود و در روانشناسی اجتماعی نیز به هویت "ما" و احساسات مشترک و آگاهی جمعی توجه می‌شود. اینک مروری بر دیدگاه‌های چند نویسنده در مورد ابعاد و مؤلفه‌های هویت ملی خواهیم داشت.

- نادر نادرپور پیوندهای خاکی، پیوندهای خونی و پیوندهای فرهنگی را سه ستون اصلی کاخ ملیت می‌داند. به نظر ایشان ستون پیوندهای خاکی شامل تاریخ، جغرافیا و دولت می‌شود. ستون پیوندهای خونی از ریشه و نژاد و تبار ترکیب می‌یابد و زبان و هنرها و آداب و رسوم عناصر سه‌گانه پیوندهای فرهنگی هستند. او در نهایت عامل زبان را که جزئی از پیوندهای فرهنگی است، عامل تفاهم در میان آدمیان می‌داند و معتقد است که زبان با نیرو گرفتن از ترکیب پیوندهای سه‌گانه خاکی، خونی و نژادی هویت ملی را می‌سازد (نادرپور، ۱۳۷۳: ۴۴۲-۴۲۱).

- نگارنده (افروغ) هویت ملی را به تبع سطوح چهارگانه هویت متشکل از چهار سطح می‌داند: سطح جهان‌بینی و ایدئولوژی، سطح ارزش‌ها، سطح هنجارها و سطح

نمادها. ایشان سطح جهان‌بینی و ایدئولوژیک را مهمترین بعد هویت ملی می‌داند چرا که تنها این سطح است که می‌تواند با توسل به احساس و عاطفه، انسجام اجتماعی ایجاد کند و میان اعضا پیوندی برقرار کند و اعضای جامعه را نسبت به جامعه متعهد کند. ایشان از دیدگاه فرهنگی به هویت ملی نگاه می‌کند و عامل اصلی هویت‌سازی ملی را عامل فرهنگی می‌داند. وی از دیدگاه‌هایی که مؤلفه اساسی هویت ملی را نژاد و خون و تبار می‌داند به شدت انتقاد می‌کند (افروغ، ۱۳۸۰: ۱۷).

– شاپور رواسانی با رد بنیادهای نژادی و خونی هویت ملی و هم‌چنین قبول نکردن تکیه بر تنها بعد فرهنگی، ادعا می‌کند که مسأله هویت دارای بعد اقتصادی هم هست و نمی‌توان آن را صرفاً یک مسأله یا مقوله یا پذیره فرهنگی و یا سیاسی دانست. او هویت ملی را ترکیبی از عناصر دینی، تاریخی و طبقاتی می‌داند. از آنجا که تلقی و تفسیر طبقات مختلف اجتماعی از جنبه‌های اقتصادی، تاریخی و دینی متفاوت و متأثر از خواست‌ها و منافع طبقاتی آنان است، ترکیب اجتماعی هویت ملی در طبقات مختلف متفاوت است (رواسانی، ۱۳۸۰: ۷).

اگر دیدگاه رواسانی را بپذیریم، می‌توانیم استنباط کنیم که در یک دوره خاص از یک جامعه برداشت‌ها و تلقی‌های متفاوتی از هویت ملی وجود دارد که این تفاوت ناشی از وجود طبقات مختلف در جامعه است.

– شیخاوندی نیز در بررسی مؤلفه‌های هویت ملی به عوامل همگرا یعنی عواملی که افراد و اعضای یک جامعه را به همدیگر پیوند می‌دهد، تأکید می‌کند. او عوامل همگرای فرهنگی سیاسی را تحت عناوین ذیل تقسیم‌بندی می‌کند:

– هم‌کشوری به مثابه عامل همگرایی وحدت سرزمین.

– هم‌زمانی (ساعت یکسان و مبداء تاریخی یکسان) به مثابه عامل همگرا.

– هم‌دولتی و هم‌قانونی مظهر تجلی برابری انتزاعی آماده ملت.

– هم‌زبانی و هم‌خطی، ملاط پیوند دهنده اقوام ایرانی.

– هم‌کیشی و هم‌آئینی.

– پول واحد عامل وحدت‌گرایی اقتصادی – فرهنگی.

- وحدت مقیاس‌های اندازه‌گیری.

- شناسنامه واحد شهروندان

- پرچم و سرود ملی تجلی نمادین یگانگی ملی (شیخاوندی، ۱۳۸۰: ۶۵-۶۲).

برخی از عوامل که شیخاوندی به‌عنوان عوامل همگرا تلقی می‌کند، می‌تواند در یک کشور عامل اصلی تنازعات قومی شود. مثلاً زبان و دین، ما در سطح جهان شاهد جوامعی هستیم که دارای انواع زبان‌های مختلف و ادیان هستند و در برخی موارد باعث تنازعاتی در همان جوامع شده‌اند.

- ضیاء صدر هویت ملی را از دو جنبه بررسی می‌کند: جنبه سلبی: یعنی مقوله‌هایی که هویت ملی به آنها وابسته نیست و با تغییر و یا حذف آنها هویت ملی پابرجا می‌ماند. از این نظر امروزه هویت ملی ماوراء مقوله‌های زیر است: نژاد، تبار، جنسیت، قومیت، دین، زبان، طبقات. چرا که با حذف این موارد، هویت ملی متزلزل نمی‌شود و از بین نمی‌رود.

جنبه ایجابی: که با تغییر یا حذف آن مقوله‌ها، هویت ملی یا از بین می‌رود یا خدشه‌دار می‌شود و یا تغییر ماهیت می‌دهد. به عبارت دیگر این عوامل اساس هویت ملی را تشکیل می‌دهند و به قرار زیرند: سرزمین مشترک، منافع اقتصادی و تولیدی و پول مشترک، منافع سیاسی و امنیتی مشترک، دولت مشترک، حقوق و نهادهای مشترک، احساس روان‌شناختی مشترک در تعلق به آن منافع مشترک و در دفاع از آنها (صدر، ۱۳۷۷: ۷۰).

صدر از جمله اندیشمندانی است که بسیار محتاطانه به هویت نگاه می‌کند. او به دلیل اینکه اکثر جوامع را جوامعی از لحاظ فرهنگی متنوع و متکثر می‌داند، در بررسی هویت ملی به عناصری اشاره می‌کند که این تنوع و تکثر حفظ شود و به عبارت دیگر عناصری ماورای این تنوع را به‌عنوان مؤلفه‌های هویت ملی انتخاب می‌کند و از بکار بردن مؤلفه‌هایی که جامع و مانع نیستند - مثل دین که مانع نیست و زبان که جامع نیست - خودداری می‌کند.

در بررسی ابعاد و مؤلفه‌های هویت ملی باید چند نکته اساسی را در نظر گرفت.

اول اینکه نمی‌توان تنها از یک مؤلفه به‌عنوان تنها مؤلفه هویت ملی صحبت کرد، بلکه هویت ملی تلفیقی از مؤلفه‌های گوناگون فوق می‌باشد. و در بین ملل مختلف این ترکیب و تلفیق متفاوت است.

دوم اینکه چون ما با ملت‌هایی روبرو هستیم که به‌طور کلی از لحاظ فرهنگی متکثر و متنوع هستند، مؤلفه‌های هویت ملی در جوامع مختلف می‌تواند کاملاً متفاوت باشد. مثلاً در کشورهایی که از لحاظ دینی یا زبانی نوعی همگونی وجود دارد، یعنی همه افراد آن جامعه از یک دین پیروی می‌کنند و یا به یک زبان صحبت می‌کنند، این دین یا زبان می‌تواند یکی از مؤلفه‌های اصلی هویت ملی آن جامعه تلقی شود، زیرا موجبات پیوند افراد جامعه را فراهم می‌کند. ولی در جوامعی که از نظر دینی و زبانی ناهمگون هستند و ادیان و زبان‌های مختلفی در بین اعضای آن جوامع رایج است، تأکید بر دین یا زبان به‌عنوان مؤلفه‌های هویت ملی علاوه بر اینکه نتایج مثبتی ندارد، انسجام و یکپارچگی جامعه را به خطر می‌اندازد. لذا در این گونه جوامع نمی‌توان دین و زبان را به‌عنوان مؤلفه‌های هویت ملی تلقی کرد. سومین نکته‌ای که باید توجه کرد این است که مؤلفه‌های هویتی در دوره‌های مختلف تاریخی تغییر می‌کند، هر چند این تغییر می‌تواند تغییری سطحی باشد نه بنیادی.

با توجه به موارد فوق در این تحقیق برای اندازه‌گیری گرایش به هویت ملی، از مؤلفه‌های هویت ملی که هر کدام از آنها، از گویه‌های چند تشکیل شده‌اند سود جستیم. مؤلفه‌های گرایش به هویت ملی شامل، گرایش به زبان و ادبیات، گرایش به میراث فرهنگی، وابستگی ملی، گرایش سیاسی و گرایش دینی می‌شود. وابستگی ملی به میزان علاقه فرد به ایران و ایرانی و تعهد و التزام عملی و نظری نسبت به آن است. و گرایش سیاسی به میزان تعهد فرد در آگاهی به مسائل سیاسی ملی روز و میزان مشارکت سیاسی که از شرکت در رأی‌گیری تا شرکت عملی در سیاست تغییر می‌کند اشاره دارد.

۴-۱- هویت قومی و مؤلفه‌های آن

هویت قومی^۱ یکی دیگر از انواع هویت جمعی است که به مجموعه مشخصات و ویژگی‌هایی اطلاق می‌شود که یک قوم را از اقوام دیگر متمایز می‌کند و بین اعضای قوم یک احساس تعلق به همدیگر ایجاد کرده و آنها را منسجم می‌کند. هویت قومی در سطحی پایین‌تر از هویت ملی یا جامعه‌ای قرار دارد. هویت قومی با مفاهیم هم خانواده‌اش همچون "گروه قومی"^۲ و "قومیت"^۳ درهم تنیده شده است، به طوری که بدون تعریف و شناسایی آنها فهمیدن هویت قومی نیز سخت می‌شود.

قومیت واژه‌ای است که به طور فزاینده از دهه ۱۹۶۰ تاکنون برای تفاوت‌های انسانی در حیطه فرهنگ، سنت، زبان، الگوهای اجتماعی و تبار به کار برده می‌شود. کاربرد این واژه با بی‌اعتباری نظریه نژادی که انسان را درون نوع‌های زیستی با تعیین ژنتیکی ثابت مفروض می‌داشت، بیشتر شد.

واژه قوم (Ethnic) از واژه یونانی Ethnos به معنی ملت آمده است. در انگلیسی اولیه، کاربرد واژه Ethnic به تفاوت‌های فرهنگی ملت‌های مشترک برمی‌گردد. برخی از معاصران قومیت را برای شناسایی گروه‌های ملی در اروپا به کار می‌برند. ولی اعتراض‌های قومی مثل اعتراض "باسک‌ها" خط بین گروه قومی و ملیت را آشکار می‌کند. اشکرف^۴ و همکارانش قومیت و گروه قومی را چنین تعریف می‌کنند:

«تجمعی در درون یک جامعه بزرگ با داشتن تبار مشترک واقعی یا مفروض (داشتن یک حافظه مشترک تاریخی، با سرچشمه‌ها یا تجارب تاریخی مانند استعمار، مهاجرت، تهاجم و یا بردگی) یک آگاهی مشترک از هویت قومی مجزا، و یک کانون و منبع فرهنگی در یک یا چند عنصر

۱- Ethnic Identity

3- Ethnicity

۲- Ethnic Group

4- Ashcreft

نمادین که به عنوان خلاصه‌ای از مردم بودن^۱ آنها تعریف شده است. این مشخصات فرهنگی همواره نسبت به زمان و مکان معین که گروه قومی تجربه می‌کنند، در یک ترکیب پویا خواهند بود» (Ashcraft, & Griffiths, & Tiffin, 1998: 84).

مشخصه اصلی این تعریف کارکرد عناصر نمادین است که ممکن است به یک معنی تعلق قومی را ایجاد کند. مثال‌هایی از برخی عناصر نمادین بدین قرارند: الگوهای خانواده، نزدیکی فیزیکی، پیوستگی مذهبی، اشکال زبانی یا گویشی، پیوستگی قبیله‌ای، ملیت، مشخصات فیزیکی، ارزش‌های فرهنگی و فعالیت‌های فرهنگی مثل هنر و ادبیات موسیقی. در زمان‌ها و مکان‌های مختلف ترکیب‌های مختلفی از این عناصر در تهیه یک معنی از قومیت می‌تواند نقش داشته باشد (P: 84).

از منظر دیگر، اریکسون عقیده دارد که تفاوت فرهنگی بین دو گروه مشخصه قطعی هویت نیست. دو گروه می‌توانند از لحاظ فرهنگی یکسان باشند ولی دو گروه متفاوتی را تشکیل داده باشند و برعکس. مثلاً دو گروه درون همسر متفاوت در یک محل ممکن است به طور وسیعی از زبان و مذهب و اعتقادات و حتی فن‌آوری متفاوت باشند، اما این ضرورتاً بدین معنی نیست که یک ارتباط قومی بین آنها موجود باشد (Eriksen, 1993: 11).

برای به وجود آمدن گروه قومی، گروه باید حداقلی از برخورد با دیگر اقوام را داشته باشد. و اعضای گروه باید ایده‌های گروه‌های دیگر را به عنوان تفاوت‌های فرهنگی از سنت خودشان، نگاه کنند. اگر این شرایط نباشد قومیت وجود ندارد. برای قومیت نمودی از ارتباط و نه یک صفت خاص، اساسی است. بنابراین قومیت یک ارتباط اجتماعی ویژه بین عاملانی است که خودشان را به لحاظ فرهنگی از اعضای گروه‌های دیگر که با آنها حداقلی از کنش متقابل منظم را دارند، متفاوت می‌بینند. هم‌چنین قومیت می‌تواند به عنوان هویت اجتماعی (ناشی از یک تمایز و

تفاوت با دیگران) به وسیله خویشاوندانی افسانه‌ای یا استعاره‌ای تعریف شده باشد. گروه‌های قومی تمایل دارند که اسطوره‌هایی از سرچشمه مشترک داشته باشند (P: 12).

می‌توان گفت به نظر اریکسون، مؤلفه‌های فرهنگی از عناصر لازم قومیت و هویت قومی هستند ولی کافی نیستند. برای ایجاد قومیت و هویت قومی، آگاهی از این عنصر فرهنگی و ارتباط با دیگر گروه‌های قومی نیز ضروری است. تا گروه در کنش متقابل با دیگران نباشد و تا زمانی که در این کنش متقابل به تفاوت‌های خود و دیگران آگاه نشده باشد، گروه قومی به وجود نمی‌آید.

استیو فنتون از دو عنصر نمادین و مادی قومیت بحث می‌کند و آن را ناشی از زمینه‌های تباری و اجدادی^۱ و زبانی و فرهنگی می‌داند. او قومیت را یک نظام قشربندی می‌داند که در درون ساختارهای اقتصادی سیاسی و اعتقادات ساخت می‌یابد (Fenton, 1999: 27).

به نظر آنتونی اسمیت قوم عبارت است از یک جمعیت انسانی مشخص با یک افسانه اجدادی مشترک، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی، پیوند با یک سرزمین تاریخی یا وطن و میزانی از حس منافع و مسئولیت (اسمیت، ۱۳۷۷: ۱۸۶). در این تعریف عناصر مهمی وجود دارند که باید تشریح شوند؛ اول اینکه جمعیت انسانی مشخص با یک نام از دیگران متمایز می‌شود. تا زمانی که یک هویت فرهنگی جمعی نام مناسبی دریافت نکند، تا حد زیادی از قابلیت شناسایی به‌عنوان اجتماع (هم توسط اعضا و هم توسط بیگانگان) محروم خواهد بود.

دومین چیزی که مهم است نه میراث ژنتیکی، بلکه عقیده یا افسانه نیاکان و اجداد مشترک است. این دو ممکن است که با هم تلاقی بیابند یا نیابند، اما مهم اعتقاد به حیاتی بودن توارث مادی و نه واقعیت آن است. قومیت درباره خون و یا ژن‌ها نیست، بلکه افسانه‌ها و عقاید نژاد مشترک را شامل می‌شود.

نکته سوم اهمیت خاطرات تاریخی است. خاطرات قومی منابع التزام اخلاقی اعضا هستند. سنت‌های انتخابی (از جمله افسانه‌ها) مربوط به گذشته‌اند که از

نسل‌های قبلی گرفته شده‌اند، گذشته‌ای که در آن حوادث و وقایع معین و مشخص به خاطر سپرده شده و بقیه به فراموشی سپرده می‌شوند. این نوع تاریخ برای درک و شعور تاریخ و مقصدی مشترک در جوامع قومی، یک منبع قوی خواهد بود. ویژگی چهارم، فرهنگ مشترک است که نسبت به موارد فوق متنوع‌تر است. این اجزاء فرهنگی شامل لباس، غذا، موسیقی، حرفه‌ها، معماری هم‌چنین مقررات، آداب و رسوم و نهادها می‌باشد. معمول‌ترین اجزای فرهنگ مشترک زبان و مذهب است. ویژگی پنجم، پیوند با یک سرزمین مشخص و معین است. آنچه که برای قومیت از اهمیت حیاتی برخوردار است، حس وابستگی به یک سرزمین حتی از مسافت و فاصله دور است. آخرین عنصر در تعریف هویت قومی همبستگی و وحدت منافع است (ص ۱۸۶).

هویت قومی از ترکیب متنوع مؤلفه‌های قومیت به وجود می‌آید و حتی در بسیاری از موارد تنها یک مؤلفه متفاوت باعث ایجاد نوعی هویت قومی می‌شود. بنابراین در بین اقوام مختلف مؤلفه‌های قومیت متفاوت بوده در هر گروه قومی، هر یک از مؤلفه‌ها دارای درجات اهمیت متفاوتی هستند.

آنچه جوانان تبریز را از سایر ایرانیان متمایز می‌کند نه در لایه‌های زیرین هویت یعنی طرز تفکر و جهان‌بینی بلکه لایه‌های رویین آن یعنی نمادهای کلامی و غیر کلامی مانند زبان و موسیقی نهفته است.

براین اساس در این تحقیق برای اندازه‌گیری گرایش به هویت قومی جوانان تبریز از چند مؤلفه که هر کدام از آنها از گویه‌هایی چند تشکیل شده‌اند، سود جستیم. این مؤلفه‌ها شامل گرایش به زبان و ادبیات قومی (زبان ترکی)، گرایش به نمادهای غیر کلامی (موسیقی سنتی ترکی)، گرایش به تاریخ قومی و وابستگی قومی است.

۲- جامعه آماری و نمونه آماری

جامعه آماری این تحقیق کلیه جوانان ترک زبان ۲۰ الی ۳۰ سال شهر تبریز می‌باشد. براساس آمار اخذ شده از سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی طبق سرشماری

۱۳۷۵ کل جمعیت این دوره سنی حدود ۲۵۳/۹۷۶ نفر می‌باشد. از بین این تعداد ۳۸۰ نفر به صورت تصادفی برای انجام تحقیق نمونه‌گیری شدند.

۳- یافته‌های تحقیق

چنانکه اشاره شد، میزان هویت ملی یا احساس تعلق و وفاداری و وابستگی افراد به اجتماع ملی و همچنین میزان هویت قومی یا احساس تعلق و وابستگی فرد به اجتماع محلی و قومی با استفاده از چند مؤلفه مورد سنجش قرار گرفتند که هر یک از این مؤلفه‌ها از چندین گویه تشکیل شده‌اند. برای آزمون روایی پرسشنامه و استاندارد کردن گویه‌ها ابتدا یک پیش آزمون از آن به عمل آمد و گویه‌ها و سؤالات زاید حذف شدند. برای آزمون روایی گویه‌ها از آلفای کرونباخ که در واقع همبستگی درونی گویه‌ها را مورد آزمون قرار می‌دهد، استفاده شد. ضریب آلفای کرونباخ از صفر تا یک تغییر می‌کند و هر چه این ضریب به یک نزدیک‌تر باشد، نشان دهنده میزان بالاتری از روایی گویه‌ها است. معمولاً کمترین حد قابل قبول ضریب آلفای کرونباخ ۰/۴ می‌باشد.

جداول شماره‌های ۱ و ۲ به ترتیب گویه‌های مؤلفه‌های هویت ملی و هویت قومی را به نمایش گذاشته‌اند. نتایج نشان می‌دهند که به جز گویه‌های زبان و ادبیات ملی که ضریب روایی آن ۰/۴۱ است و در حد ضعیف اما قابل قبول می‌باشد؛ ضرایب روایی دیگر گویه‌ها در حد متوسط و اکثراً قوی هستند.

۳-۱- آماره‌های هویت ملی و مؤلفه‌های آن

جدول شماره ۳ میزان گرایش پاسخگویان به هویت ملی و مؤلفه‌های آن را به نمایش گذاشته است. باید توجه داشته باشیم که نمره هر یک از مؤلفه‌ها به دلیل آنکه از ترکیب گویه‌های مختلف به دست آمده است در سطح فاصله‌ای بوده است، براین اساس در جدول فوق میانگین، حداقل، حداکثر و انحراف معیار مؤلفه‌ها آمده است و سپس برای ایجاد امکان مقایسه بهتر، هر یک از مؤلفه‌ها به صورت رتبه‌ای مرتب شده‌اند. برای تبدیل سطح اندازه‌گیری فاصله‌ای به رتبه‌ای، براساس حداقل و

حداکثر نمرات، آنها به پنج سطح خیلی قوی، قوی، متوسط، ضعیف، خیلی ضعیف تبدیل شدند.

چنانکه در جدول شماره ۳ مشاهده می‌شود در بین مؤلفه‌های مختلف هویت ملی، قوی‌ترین گرایش مربوط به وابستگی ملی می‌باشد. ۸۴/۷ درصد از پاسخگویان گرایشی قوی و خیلی قوی به این مؤلفه دارند. میانگین وابستگی ملی پاسخگویان (۱۲/۴۵) نیز با توجه به حداقل و حداکثر نمرات نشانگر قوی بودن این گرایش است. وابستگی ملی به میزان گرایش جوانان تبریز به سایر اقوام ایرانی و عشق و علاقه آنان به سرزمین ایران و لزوم دفاع از آن در برابر هجوم دشمنان و احساس غرور از ایرانی بودن را نزد فرد می‌رساند. این نمرات نشانگر بالا بودن این نوع علاقه و احساسات در بین جوانان تبریزی است.

از طرف دیگر ضعیف‌ترین گرایش مربوط به مؤلفه زبان و ادبیات ملی (فارسی) می‌باشد. تنها ۲۶/۱ درصد پاسخگویان گرایشی قوی و خیلی قوی به این مؤلفه دارند و این در حالی است که ۲۹/۴ درصد گرایش ضعیف و خیلی ضعیف به مؤلفه زبان و ادبیات ملی دارند.

ضعف گرایش به زبان و ادبیات ملی به احتمال زیاد از دو علت ناشی می‌شود. اول اینکه زبان مهم‌ترین مؤلفه هویت در بین آذری‌های ایران است و فرد در طی فرایند هویت‌یابی از طریق زبان به تشابهات درون گروهی و تفاوت‌هایش با برون گروه پی می‌برد و ارزیابی مثبتی از گروه خود و مؤلفه‌هایش به عمل می‌آورد و نسبت به برون گروه و مؤلفه‌هایش ارزیابی منفی دارد. از طرف دیگر به خاطر برنامه‌های همانندسازی در دوران پهلوی و عدم توجه به حقوق اقوام در آن دوران، زبان فارسی نه به عنوان زبان ملی و مشترک بلکه به عنوان زبان قوم مسلط تلقی شده و نگرش منفی نسبت بدان ایجاد شده است. دومین علت ضعف گرایش جوانان به زبان و ادبیات ملی به ترجیح یک زبان بین‌المللی نسبت به زبان ملی از طرف جوانان برمی‌گردد.

جدول شماره ۱: ضریب روایی مؤلفه‌های هویت ملی

ضریب روایی	تعداد گویه‌ها	گویه‌ها	مؤلفه‌های هویت ملی
۰/۴۱۱	۵ گویه	<ul style="list-style-type: none"> - لوازم یادگیری زبان فارسی به‌عنوان زبان مشترک - ترجیح زبان فارسی به زبان‌های دیگر جهان - آشنایی فرد با آثار جاویدان ادب فاسی - داشتن آثار فوق در منزل - میزان مطالعه آن آثار 	زبان و ادبیات ملی (زبان فارسی)
۰/۶۲	۶ گویه	<ul style="list-style-type: none"> - علاقه و اعتقاد به مراسم ملی مثل عیدنوروز و ... - علاقه به موسیقی سنتی - احترام به سرود و پرچم ملی - اهمیت شناخت تاریخ ایران - افتخار نسبت به گذشته تاریخی - اهمیت مرمت آثار تاریخی 	میراث فرهنگی ملی
۰/۷۰	۷ گویه	<ul style="list-style-type: none"> - آمادگی فرد برای دفاع از میهن - علاقه فرد به زندگی در ایران - اهمیت کلیت و یکپارچگی میهن نزد فرد - میزان درونفکنی مشکلات کشور توسط فرد - اهمیت ایرانی بودن نزد فرد - میزان احساس غرور فرد از ایرانی بودن - علاقه فرد به رابطه با سایر ایرانیان 	وابستگی ملی
۰/۶۶	۷ گویه	<ul style="list-style-type: none"> - اعتقاد فرد به وابستگی دین و سیاست - قبول دین اسلام به‌عنوان دین رسمی - اهمیت عناصر دینی در زندگی روزمره - ضرورت برپایی مراسم دینی - میزان مشارکت فرد در مراسم دینی - میزان داشتن کتب دینی در منزل - میزان مطالعه آنها - میزان تأثیر دین در رفتار انسان از نظر فرد 	گرایش دینی
۰/۶۶	۳ گویه	<ul style="list-style-type: none"> - اهمیت آنچه به لحاظ سیاسی در کشور می‌گذرد - میزان دنبال کردن اخبار سیاسی روز توسط فرد - میزان مشارکت سیاسی فرد 	گرایش سیاسی
۰/۷۹	۵	مؤلفه‌های پنجگانه هویت ملی	هویت ملی

فصلنامه مطالعات ملی

	مؤلفه		
--	-------	--	--

جدول شماره ۲: ضریب روایی مؤلفه‌های هویت قومی

ضریب روایی	تعداد گویه‌ها	گویه‌ها	مؤلفه‌های هویت ملی
۰/۷۶	۶ گویه	<ul style="list-style-type: none"> - اهمیت یادگیری زبان ترکی از نظر فرد - ضرورت آموزش زبان ترکی در مدارس و دانشگاه‌ها - علاقه فرد به یادگیری زبان ترکی - آشنایی فرد با آثا مهم ادبیات ترکی - داشتن آثار فوق در منزل - میزان مطالعه آنها 	زبان و ادبیات ترکی
۰/۷۶	۴ گویه	<ul style="list-style-type: none"> - علاقه فرد به موسیقی ترکی - علاقه فرد به عاشیق‌ها به‌عنوان حافظان موسیقی سنتی - اهمیت دعوت از آنها در مراسم و اعیاد - میزان گوش دادن فرد به موسیقی سنتی 	موسیقی ترکی (آذری)
۰/۶۴	۴ گویه	<ul style="list-style-type: none"> - میزان اعتقاد به وجود تاریخ خاص قومی - اهمیت شناخت و آگاهی از تاریخ ترکان ایرانی - میزان افتخار به تاریخ قومی - میزان آشنایی با نمادهای قوم ترک 	تاریخ قومی
۰/۶۷	۴ گویه	<ul style="list-style-type: none"> - میزان علاقه فرد به ارتباط با هم‌زبانان خود - میزان درون‌فکنی مشکلات ترک‌های ایران به‌عنوان مشکلات شخصی توسط فرد - اهمیت ترک بودن برای فرد - میزان احساس غرور فرد از ترک بودن خویش 	وابستگی قومی
۰/۸۶	۴ مؤلفه	مؤلفه‌های چهارگانه هویت قومی	هویت قومی

به جز میزان گرایش به مؤلفه زبان و ادبیات فارسی که در حد ضعیف بود، چنانکه در جدول شماره ۳ نیز مشاهده می‌شود، میزان گرایش به دیگر مؤلفه‌های هویت ملی در حد قوی است و بیشترین درصد فراوانی پاسخ‌ها مربوط به بالاترین رتبه‌های گرایش (قوی و خیلی قوی) می‌باشد و این امر حاکی از شدت گرایش و علاقه و وفاداری پاسخگویان به هر یک از مؤلفه‌های هویت ملی است.

کمترین اختلاف نظر مربوط به گرایش سیاسی (با انحراف معیار ۱/۹۸) و بیشترین اختلاف نظر مربوط به وابستگی ملی (با انحراف معیار ۶/۲۱) می‌باشد. میانگین میزان هویت ملی پاسخگویان ۱۲۷/۲۲ می‌باشد که با توجه به حداقل و حداکثر نمرات پاسخگویان در حد قوی است. ۸۲/۹ درصد از پاسخگویان گرایشی قوی و خیلی قوی (به ترتیب ۶۶/۷ و ۱۶/۲) به هویت ملی دارند و تنها یک درصد گرایش ضعیف به هویت ملی دارند و گرایش خیلی ضعیف بدان در صفر است. در کل پاسخگویان ارزیابی مثبتی از مؤلفه‌های هویت ملی دارند. گرایش به هویت ملی آنان نیز با توجه به این مؤلفه‌ها قوی است. قوت میزان گرایش به هویت ملی نشان دهنده این است که جوانان تبریزی خود را به‌عنوان شهروند ایرانی می‌شناسند و هویت جامعه‌ای (ایرانی) بخشی از هویت اجتماعی و شخصیت کلی آنان را تشکیل می‌دهد.

جدول شماره ۳: گرایش پاسخگویان به هویت ملی و مؤلفه‌های آن

مؤلفه‌های هویت ملی	میزان گرایش							آماره‌های مؤلفه‌های هویت ملی	
	خیلی قوی	قوی	متوسط	ضعیف	خیلی ضعیف	میانگین	حداقل	حداکثر	انحراف معیار
زبان ملی (فارسی)	۴	۱/۱	۴۴/۵	۲۶/۴	۳	۱۲/۴۵	۲	۲۳	۳/۳۷
میراث فرهنگی	۳۹/۶	۴۱/۸	۱۳/۹	۳/۹	۰/۸	۲۹/۶۱	۱۲	۳۷	۴/۷۳
وابستگی ملی	۴۹/۴	۳۵/۳	۱۲/۸	۲/۲	۰/۳	۴۱/۲۵	۱۶	۵۱	۶/۲۱
گرایش دینی	۳۴/۱	۴۴	۱۶/۳	۴/۴	۰/۹	۳۴/۳۷	۱۲	۴۴	۶
گرایش سیاسی	۵/۸	۳۱	۴۹/۳	۱۱/۵	۲/۵	۹/۶۵	۳	۱۵	۱/۹۸
هویت ملی	۱۶/۲	۶۶/۷	۱۶/۲	۱	۰	۱۲۷	۷۵	۱۵۴	۱۴/۱۲

۲-۳- آماره‌های توصیفی هویت قومی و مؤلفه‌های آن

آماره‌های توصیفی هویت قومی و مؤلفه‌های آن در جدول شماره ۴ آمده است. میزان مؤلفه‌های هویت قومی نیز به خاطر خصلت ترکیبی بودن آنها (ترکیبی از گویه‌های مختلف) در سطح فاصله‌ای اندازه‌گیری شده‌اند. میانگین، حداقل، حداکثر

و انحراف معیار پاسخها براساس این نمرات در جدول شماره ۴ آمده است و سپس برای ایجاد توانایی مقایسه بهتر و بیشتر خوانندگان، نمرات از سطح فاصله‌ای به سطح رتبه‌ای تبدیل شده‌اند و درصد پاسخگویان در هر یک از سطوح آمده است. میانگین گرایش به زبان و ادبیات قومی (ترکی) در بین پاسخگویان در حدود ۱۸/۶۶ و در حد متوسط می‌باشد. حدود ۴۰/۳ درصد از پاسخگویان گرایشی متوسط به این مؤلفه دارند. این در حالی است که ۳۵/۷ درصد پاسخگویان گرایشی خیلی قوی و قوی (به ترتیب ۴/۴ و ۳۱/۳ درصد) و ۲۳/۹ درصد از آنان گرایشی خیلی ضعیف و ضعیف (به ترتیب ۴/۶ و ۱۹/۳ درصد) به این مؤلفه دارند.

چنانکه گفته شد زبان یکی از مؤلفه‌های مهم هویت قومی آذری‌های ایران است و نتایج حاکی از آن است که پاسخگویان گرایشی متوسط به این مؤلفه دارند. عدم قوی بودن گرایش جوانان تبریز به زبان و ادبیات ترکی احتمالاً به خاطر عدم آموزش آن زبان در نهادهای آموزشی رسمی و در نتیجه عدم آشنایی آنان با ادبیات این زبان است. از طرف دیگر چنانکه دیدیم گرایش به زبان فارسی نیز در بین پاسخگویان ضعیف است؛ بنابراین ممکن است عامل دیگری نیز مانند گرایش به یک زبان بین‌المللی بر میزان گرایش جوانان به این مؤلفه‌ها تأثیرگذار باشد.

پاسخگویان در بین مؤلفه‌های هویت قومی به مؤلفه تاریخ قومی و اعتقاد به وجود تاریخ خاص قومی با حوادث تاریخی و قهرمانان و اسطوره‌ها و نمادهای ویژه، بیشترین گرایش را دارند. ۸۷/۹ درصد آنان گرایشی قوی و خیلی قوی (به ترتیب ۳۵/۴ و ۵۲/۵ درصد) به تاریخ قومی دارند، در حالی که ۶/۳ درصد از پاسخگویان گرایش ضعیف به این مؤلفه دارند و هیچ نمونه‌ای گرایش خیلی ضعیف به آن ندارد. این میزان نشان از آگاهی تاریخی پاسخگویان است.

گرایش به وابستگی قومی و علاقه به هم قومی‌های دیگر و احساس غرور از ترک بودن نیز در بین پاسخگویان در حد قوی می‌باشد و حدود ۷۵/۲ درصد پاسخگویان گرایش قوی و خیلی قوی (به ترتیب ۲۹/۴ و ۴۵/۸ درصد) دارند.

میانگین میزان هویت قومی در بین پاسخگویان ۶۰/۸۶ می‌باشد که با توجه به حداقل و حداکثر نمرات این گرایش در حد قوی است. نتایج رتبه‌ای نیز حاکی از

آن است که ۷۸/۱ درصد از پاسخگویان گرایش متوسط تا قوی (به ترتیب ۳۶/۶ و ۴۱/۵ درصد) به هویت قومی دارند و تنها ۱۰ درصد در حد خیلی زیاد و ۰/۹ درصد در حد خیلی کم به هویت قومی گرایش دارند.

نتایج توصیفی نشانگر این است که پاسخگویان هم به هویت ملی و هم به هویت قومی گرایش قوی دارند، هر چند که میزان این گرایش به مؤلفه‌های مختلف آن متفاوت است. به عبارت دیگر جوانان تبریزی این دو نوع هویت جمعی را در خود درونی کرده و به هر دوی آنها احساس تعلق خاطر و پایبندی دارند.

جدول شماره ۴: گرایش پاسخگویان به هویت قومی و مؤلفه‌های آن

مؤلفه‌های هویت قومی	میزان گرایش							انحراف معیار	
	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	میانگین	حد اقل		
زبان قومی (ترکی)	۴/۴	۳۱/۳	۴۰/۳	۱۹/۳	۴/۶	۱۸/۶۶	۶	۳۲	۴/۸۶
موسیقی ترکی	۲۵/۱	۲۰/۹	۲۴/۹	۱۶	۱۳/۱	۱۲/۹۷	۴	۲۰	۴/۴۲
تاریخ قومی	۵۲/۵	۳۵/۴	۸/۵	۳/۶	۰	۱۳/۳۳	۶	۱۶	۲/۳۱
وابستگی قومی	۴۵/۸	۲۹/۴	۱۸	۵/۹	۱/۱	۱۵/۷۱	۴	۲۰	۳/۲۶
هویت قومی	۱۰/۴	۴۱/۵	۳۶/۶	۱۰/۷	۰/۹	۶۰/۸۶	۲۴	۸۸	۱۱/۵۷

۳-۳- رابطه هویت ملی با متغیرهای شناسایی

جداول شماره ۵ و ۶ نتایج آزمون تفاوت میانگین هویت ملی براساس متغیرهای شناسایی (جنسیت، وضعیت تأهل، وضعیت اشتغال، نوع اشتغال و سطح سواد) را نشان می‌دهد.

از نتایج جدول شماره ۵ چنین برمی‌آید که گرایش به هویت ملی در بین زنان بیشتر از مردان است. چنانکه می‌بینیم میانگین هویت ملی در بین ۱۲۸ نفر پاسخگوی زن ۱۳۰/۲۳ است درحالی‌که این میزان در بین ۱۷۸ نفر پاسخگوی مرد ۱۲۵/۱۶ می‌باشد. این تفاوت میانگین با توجه به سطح معنی‌داری به دست آمده و سطح معنی‌داری مورد نظر در علوم اجتماعی ($\alpha = 0/05$) معنی‌دار است.

هم‌چنین میانگین هویت ملی متأهلین و مجردین نیز متفاوت می‌باشد. این میزان در بین ۲۴۰ نفر مجرد، ۱۲۵/۳۷ می‌باشد در حالی که در بین ۷۶ نفر متأهل ۱۳۲/۲۸ است. این میزان تفاوت نیز معنی‌دار بوده و گرایش زیاد متأهلین به هویت ملی را نسبت به مجردین نشان می‌دهد.

انتظار می‌رفت که بین وضعیت شغلی، نوع شغل و سطح سواد و میزان گرایش به هویت ملی نیز رابطه معنی‌داری موجود باشد، اما واقعیت خلاف آن را به اثبات رساند. بدین معنی که بین سه متغیر فوق و میزان گرایش به هویت ملی رابطه معنی‌داری وجود نداشت و میانگین‌های پاسخگویان با توجه به خصوصیات فوق تفاوت معنی‌داری را نشان نداد.

جدول شماره ۵: آماره‌های هویت ملی به تفکیک جنسیت، تأهل و اشتغال

متغیر مستقل	تعداد	میانگین	انحراف معیار		T	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
			اشتباه معیار	انحراف معیار			
جنسیت	مرد	۱۲۵/۱۶	۱/۱۷	۱۶/۰۶	۳/۱۸	۳۰۹/۵۳	۰/۰۰
	زن	۱۳۰/۲۳	۱/۷	۱۲/۲۰			
تأهل	متأهل	۱۲۵/۳۷	۰/۹۹	۱۵/۳۷	-۴/۰۲	۱۰۸/۰۸	۰/۰۰
	مجرد	۱۳۲/۲۸	۱/۳۲	۱۱/۳۳			
اشتغال	شاغل	۱۲۸/۴۰	۱/۷۱	۱۴/۹۴	-۰/۶۸۷	۳۱۰	۰/۴۶۱
	غیر شاغل	۱۲۶/۹۶	۰/۹۶	۱۴/۸۱			

جدول شماره ۶: آماره‌های هویت ملی به تفکیک سطح سواد و نوع شغل

متغیر	منبع تغییرات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	میانگین مجذورات	کمیت f	F
سطح سواد	میان‌گروهی	۴	۶۱۴/۷۳	۱۵۳/۶۸	۰/۷۲۰	۰/۵۷۹
	درون‌گروهی	۲۸۲	۶۰۲۳۰/۲۵	۲۱۳/۵۸		
	کل	۲۸۶	۶۰۸۴۴/۹۹	-		
نوع شغل	میان‌گروهی	۴	۱۷۰۴/۸	۴۲۶/۲۲	۱/۹۸	۰/۱۰۶
	درون‌گروهی	۶۹	۱۴۷۹۹/۶	۲۱۴/۴۸		
	کل	۷۳	۱۶۵۰۴/۵	-		

۴-۳- رابطه هویت قومی با متغیرهای شناسایی

جداول شماره ۷ و ۸ آزمون تفاوت میانگین هویت قومی براساس وضعیت تأهل، وضعیت اشتغال، نوع شغل و سطح سواد را نشان می‌دهد. چنانکه در جداول نیز مشاهده می‌شود. دو متغیر جنسیت و وضعیت اشتغال در میانگین گرایش به هویت قومی تأثیر معنی‌داری دارند.

از نتایج جدول شماره ۷ چنین برمی‌آید که گرایش به هویت قومی در بین مردان بیشتر از زنان است. چنانکه می‌بینیم میانگین هویت قومی در بین ۲۰۳ نفر پاسخگوی مرد ۶۲/۲۷ است درحالی‌که این میزان در بین ۱۴۴ نفر پاسخگوی زن ۵۸/۸۸ می‌باشد. با مقایسه جدول شماره ۵ و ۷ در این مورد می‌بینیم که مردان بیشتر به هویت قومی گرایش دارند درحالی‌که زنان به هویت ملی گرایش بیشتری دارند.

میانگین هویت قومی در بین شاغلین که تعداد آنها ۸۰ نفر است به ۶۴/۲۸ می‌رسد درحالی‌که این میانگین در بین ۲۶۴ نفر غیرشاغل ۵۹/۸۹ است. بنابراین میانگین هویت قومی در بین شاغلین بیشتر از غیرشاغلین می‌باشد. وضعیت اشتغال در میزان گرایش به هویت ملی تأثیر معنی‌داری نداشت، اما در میزان گرایش به هویت قومی تأثیر معنی‌داری دارد.

بین وضعیت تأهل، سطح سواد و نوع شغل و میزان گرایش به هویت قومی تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد.

جدول شماره ۷: آماره‌های هویت قومی به تفکیک جنسیت، تأهل و اشتغال

متغیر مستقل	تعداد	میانگین	انحراف معیار	اشتباه معیار	T	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
جنسیت	مرد	۶۲/۲۷	۱۱/۶۳	۰/۸۱۷	-۲/۷۰۷	۳۴۵	۰
	زن	۵۸/۸۸	۱۱/۲۲	۰/۹۳۵			
تأهل	متأهل	۶۰/۳۲	۱۲/۰۸	۰/۷۴۳	-۱/۸۰	۱۶۴/۲۳	۰/۰۷
	مجرد	۶۲/۶۷	۹/۶۳	۱/۰۷			
اشتغال	شاغل	۶۴/۲۸	۱۰/۵۸	۱/۱۸	-۳/۰۰	۳۴۲	۰
	غیر شاغل	۵۹/۸۹	۱۱/۷۰	۰/۷۲			

جدول شماره ۸: آماره‌های هویت قومی به تفکیک سطح سواد و نوع شغل

متغیر	منبع تغییرات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	میانگین مجذورات	کمیت f	احتمال معنی‌داری F
سطح سواد	میان‌گروهی	۴	۱۱۶۵/۳۱	۲۹۱/۳۲	۲/۲۹	۰/۰۶
	درون‌گروهی	۳۱۱	۳۹۴۵۵/۵	۱۲۶/۸۶		
	کل	۳۱۵	۴۰۶۲۰/۸	-		
نوع شغل	میان‌گروهی	۴	۴۲۷/۹۱	۱۰/۹۷	۰/۹۳	۰/۴۴۹
	درون‌گروهی	۷۳	۸۳۵۸/۹	۱۱۴/۵۰		
	کل	۷۷	۸۷۸۶/۸	-		

۵-۳- رابطه مؤلفه‌های هویت قومی با هویت ملی

جدول شماره ۹ روابط مؤلفه‌های هویت ملی و قومی با همدیگر را نشان می‌دهد از آنجایی که تمام مؤلفه‌های فوق در سطح فاصله‌ای اندازه‌گیری شده‌اند، مناسب‌ترین آزمون آماری برای بررسی ارتباط بین آنها آزمون ضریب همبستگی پیرسون می‌باشد.

نتایج جدول مذکور حاکی از آن است که بین میزان گرایش به زبان و ادبیات قومی و هم‌چنین گرایش به تاریخ قومی و میزان هویت ملی پاسخگویان رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد؛ یعنی با افزایش میزان گرایش به زبان و ادبیات ترکی و تاریخ قومی، میزان گرایش به هویت ملی نیز افزایش می‌یابد. اما بین گرایش به موسیقی قومی (آذری) و وابستگی قومی و میزان گرایش به هویت ملی رابطه معنی‌داری وجود ندارد.

زبان و تاریخ قومی از مؤلفه‌های اساسی قومی جوانان تبریز محسوب می‌شود، نتایج نشان می‌دهد با آنکه گرایش به این دو مؤلفه در بین پاسخگویان در حد قوی است اما در مقابل هویت ملی قرار نمی‌گیرد؛ بنابراین آنان به احتمال زیاد این نوع عناصر هویتی را در سطحی پایین‌تر از لایه ملی یعنی در سطح لایه قومی و مقایسه با اقوام دیگر ایرانی برجسته می‌کنند.

۳-۶- رابطه مؤلفه‌های هویت ملی با هویت قومی

نتایج جدول شماره ۹ نشان می‌دهد که بین گرایش به زبان فارسی و وابستگی ملی و میزان هویت قومی رابطه معنی‌داری وجود ندارد. اما بین گرایش به میراث فرهنگی ملی، گرایش دینی و گرایش سیاسی افراد با میزان هویت قومی آنان رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد و هر چه بر میزان گرایش‌ها پاسخگویان به مؤلفه‌های فوق افزوده می‌شود، گرایش به هویت قومی نیز افزایش می‌یابد. از آنجا که عناصر هویت ملی مخصوصاً گرایش‌ها دینی و میراث فرهنگی ملی و وابستگی ملی از خصوصیات و دارایی‌های مشترک تمام ایرانیان محسوب می‌شوند؛ این خصوصیات در کل باعث احساس غرور همه آنان می‌شوند و افتخارات آنها برای تمام ایرانیان است نه به قوم یا اقوامی خاص. بنابراین در مقابل هویت قومی قرار نمی‌گیرند. نتایج تحقیق حاضر نیز علاوه بر اینکه نشانگر این قضیه است، نتایج مثبت برخی از آن مؤلفه‌ها را بر هویت قومی نشان می‌دهد.

۳-۷- رابطه بین مؤلفه‌های هویت ملی و مؤلفه‌های هویت قومی

جدول شماره ۹ اطلاعات مربوط به ضرایب همبستگی مؤلفه‌های هویت ملی و قومی را به نمایش می‌گذارد. در اینجا به تفسیر خلاصه جدول فوق می‌پردازیم. چنانکه مشاهده می‌کنیم بین زبان و ادبیات ملی و مؤلفه‌های هویت قومی تنها یک همبستگی مثبت معنی‌دار وجود دارد و آن رابطه این متغیر با زبان و ادبیات قومی است که رابطه‌ای مثبت ولی ضعیف ($R = .130$) می‌باشد. بین زبان و ادبیات ملی و وابستگی قومی نیز رابطه منفی و ضعیف معنی‌داری وجود دارد. بین مؤلفه میراث فرهنگی ملی و تمامی مؤلفه‌های هویت قومی همبستگی مثبت و ضعیف معنی‌داری وجود دارد. میزان همبستگی میراث فرهنگی ملی با زبان و ادبیات قومی $0/191$ ، موسیقی قومی $0/134$ ، تاریخ قومی $0/272$ و وابستگی قومی $0/158$ می‌باشد. بین وابستگی ملی و مؤلفه‌های هویت قومی نیز تنها یک مورد معنی‌دار وجود دارد و آن هم همبستگی بین وابستگی ملی و تاریخ قومی است که یک رابطه مثبت اما ضعیفی بین این دو متغیر وجود دارد. بین نگرش دینی و مؤلفه‌های هویت

قومی رابطه معنی‌داری مشاهده نشد. بین نگرش سیاسی و مؤلفه‌های هویت قومی سه مورد معنی‌دار وجود دارد. بین نگرش سیاسی و زبان و ادبیات قومی، تاریخ قومی و وابستگی قومی رابطه مثبت و ضعیف معنی‌داری وجود دارد. میزان این رابطه برای هر کدام از مؤلفه‌های فوق به ترتیب ۰/۱۴۷، ۰/۱۷۰ و ۰/۱۰۹ می‌باشد. بررسی روابط بین مؤلفه‌های هویت ملی و مؤلفه‌های هویت قومی نشان می‌دهد که بین این مؤلفه‌ها نیز رابطه منفی وجود ندارد و تنها یک مورد رابطه منفی هست، آن هم رابطه بین زبان و ادبیات ملی و وابستگی قومی است که میزان این رابطه بسیار ضعیف می‌باشد. از این بررسی نیز می‌توان به این نتیجه رسید که افراد بین هویت ملی و قومی خودشان تناقض درک نمی‌کنند و این قضیه در مورد آن مؤلفه‌هایی نیز صادق است که افراد به وسیله آنها به تشابهات و تفاوت‌های درون‌گروهی و برون‌گروهی در دو لایه مختلف اجتماعی (لایه ملی و لایه جامعه قومی) پی می‌برند.

۸-۳- رابطه هویت ملی با هویت قومی

یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که در بین ۳۵۰ نفر از پاسخگویانی که دارای پاسخ‌های معتبر هستند، ضریب همبستگی بین دو متغیر هویت ملی و هویت قومی با سطح معنی‌داری $\alpha = 0/00$ برابر با $R = 0/161$ محاسبه شده است. بنابراین بین میزان هویت ملی و هویت قومی رابطه مثبت معنی‌داری وجود دارد، هر چند شدت این رابطه ضعیف است.

در کل از بررسی روابط هویت ملی و مؤلفه‌هایش با هویت قومی و مؤلفه‌های آن به این نتیجه می‌رسیم که با افزایش هویت قومی، میزان هویت ملی نیز افزایش می‌یابد و برعکس با افزایش میزان هویت ملی بر میزان گرایش به هویت قومی افزوده می‌شود. چنانکه قبلاً نیز اشاره شد فرد در طی فرایند جامعه‌پذیری هویت‌های جمعی گوناگونی را تجربه می‌کند، هویت ملی و هویت قومی دو نوع هویت جمعی هستند که فرد آنها را درونی می‌کند. او بین هویت‌هایی که درونی کرده است، تناقضی احساس نمی‌کند، بلکه از آنها به‌عنوان بسته‌های اطلاعاتی در موقعیت‌های کنشی مقتضی سود می‌جوید.

جدول شماره ۹: همبستگی مؤلفه‌های هویت ملی و هویت قومی

موسیقی ترکی	زبان ترکی	هویت ملی	گرایش دینی	گرایش سیاسی	وابستگی ملی	میراث فرهنگ ملی	زبان ملی	
							۱ ۰ ۳۷۱	زبان ملی
						۱ ۰ ۳۶۱	۰/۱۳۹ ۰/۴۰۰ ۳۵۵	میراث فرهنگی ملی
					۱ ۰ ۳۶۰	۰/۴۵۷ ۰ ۳۴۷	۰/۰۸۴ ۰/۰۵ ۳۵۴	وابستگی ملی
				۱ ۰ ۳۶۵	۰/۰۶۸ ۰/۱۰ ۳۵۲	۰/۱۳۱ ۰ ۳۴۷	۰/۱۳۵ ۰ ۳۵۹	گرایش سیاسی
			۱ ۰ ۳۴۳	۰/۰۵۸ ۰/۱۴ ۳۳۶	۰/۵۱۲ ۰ ۳۳۲	۰/۳۵۶ ۰ ۳۳۰	۰/۰۴۱ ۰/۲۲ ۳۳۷	گرایش دینی
		۱ ۰ ۳۱۵	۰/۷۵۲ ۰ ۳۱۵	۰/۲۶۲ ۰ ۳۱۵	۰/۸۲۳ ۰ ۳۱۵	۰/۷۱۱ ۰ ۳۱۵	۰/۳۵۰ ۰ ۳۱۵	هویت ملی
	۱ ۰ ۳۶۹	۰/۱۸۱ ۰ ۳۰۸	۰/۱۰۷ ۰/۰۲۵ ۳۳۳	۰/۱۴۷ ۰ ۳۵۷	۰/۰۶۰ ۰/۱۳۲ ۳۵۲	۰/۱۹۱ ۰ ۳۵۱	۰/۱۳۰ ۰ ۳۶۱	زبان ترکی
۱ ۰ ۳۷۴	۰/۴۵۷ ۰ ۳۶۴	۰/۰۱۹ ۰/۳۷ ۳۱۰	-۰/۰۱۱ ۰/۴۱ ۳۳۸	۰/۰۹۶ ۰/۰۳ ۳۶۰	-۰/۰۱۲ ۰/۴۱ ۳۵۵	۰/۱۳۴ ۰ ۳۵۶	-۰/۰۹۳ ۰/۰۳ ۳۶۶	موسیقی ترکی
۰/۳۶۸ ۰ ۳۶۰	۰/۵۳۰ ۰ ۳۵۴	۰/۱۹۷ ۰ ۳۰۵	۰/۱۲۲ ۰/۱۰۱ ۳۳۲	۰/۱۷۰ ۰ ۳۵۱	۰/۱۴۷ ۰ ۳۴۸	۰/۲۷۲ ۰ ۳۴۷	-۰/۰۸۵ ۰/۰۵ ۳۵۶	تاریخ قومی
۰/۳۹۵ ۰ ۳۶۹	۰/۵۳۴ ۰ ۳۶۴	۰/۰۹۷ ۰/۰۴ ۳۱۳	۰/۰۸۳ ۰/۰۶ ۳۴۰	۰/۱۰۹ ۰/۰۱ ۳۶۱	۰/۰۶۶ ۰/۱۰ ۳۵۶	۰/۱۵۸ ۰ ۳۵۵	-۰/۱۶۵۳ ۰ ۳۶۵	وابستگی قومی
۰/۷۵۱ ۰ ۳۴۷	۰/۸۴۹ ۰ ۳۴۷	۰/۱۶۱ ۰ ۳۵۰	۰/۱۰۷ ۰/۰۲ ۳۱۷	۰/۱۵۷ ۰ ۳۳۷	۰/۰۷۴ ۰/۰۸ ۳۳۴	۰/۲۴۹ ۰ ۳۳۰	-۰/۰۲۲ ۰/۲۴ ۳۳۹	هویت قومی

هویت قومی	وابستگی قومی	تاریخ قومی	
		۱ ۰ ۳۶۰	تاریخ قومی
	۱ ۰ ۳۷۳	۰/۶۶۰۹ ۰ ۳۵۹	وابستگی قومی
۱ ۰ ۳۴۷	۰/۷۶۲ ۰ ۳۴۷	۰/۷۲۲ ۰ ۳۴۷	هویت قومی

نتیجه گیری

نتایج نظری این تحقیق در دو بخش قابل بررسی می باشد، نتایج تحقیق در مورد تئوری هویت اجتماعی و نیز رابطه هویت های گوناگون فرد با همدیگر به طور عام و رابطه هویت ملی و هویت قومی یک فرد با همدیگر به طور خاص. نتایج تحقیق در مورد تئوری هویت اجتماعی، این دیدگاه نظریه پردازان هویت اجتماعی را که افراد در طی فرایند جامعه پذیری از طریق شناخت یک سری تشابهات درون گروهی و تفاوت های برون گروهی به هویت اجتماعی دست پیدا می کنند، اثبات می کند. هم چنین افراد با پی بردن و شناختن هویت اجتماعی خویش، از یک طرف از تشابهاتی که باعث ایجاد درون گروه یا "ما"، در یک لایه اجتماعی خاص می شود، ارزیابی مثبتی می کنند و از طرف دیگر نسبت به افراد درون گروه نگاهی جانب دارانه دارند. این بررسی ثابت کرد که افراد قادرند هویت های جمعی زیادی را درونی کنند و به همین علت در موقعیت های کنشی مختلف دارای "تصور از خود" متفاوتی هستند. درونی کردن هویت های گوناگون اجتماعی، انعطاف پذیری رفتاری افراد را در موقعیت های کنشی مختلف و محیط های اجتماعی مختلف بیشتر می کند. افراد از هویت های اجتماعی گوناگون به عنوان بسته های اطلاعاتی، در موقعیت های

مقتضی سود می‌جویند. به عبارت دیگر افراد دارای نوعی استراتژی‌های هویتی هستند و در هر موقعیتی از استراتژی هویتی مخصوص به آن استفاده می‌کنند و به همین علت است که فرد هم یک ترک زبان متعصب است و هم ایرانی، در عین هم‌رشته بودن با هم‌کلاسی‌اش برخلاف او سنی مذهب است و عضو حزبی غیر از حزب هم‌کلوپی‌هایش می‌باشد.

در مورد رابطه هویت ملی و قومی، این تحقیق نشان داد که جوانان تبریز دارای گرایش قوی به هویت ملی هستند و در عین حال به هویت قومی نیز گرایش دارند. این بررسی ثابت کرد که بین هویت ملی و هویت قومی نه تنها رابطه منفی وجود ندارد، بلکه رابطه مثبتی نیز بین این دو نوع هویت جمعی وجود دارد و با افزایش میزان هویت قومی بر میزان گرایش افراد به هویت ملی افزوده می‌شود. بنابراین دو نوع هویت جمعی ملی قومی نه در مقابل هم بلکه در کنار هم قرار دارند.

چنانکه از مباحث نظری و یافته‌های تحقیق بر می‌آید هویت ملی و هویت قومی رابطه معکوس نسبت به یکدیگر ندارند، در نتیجه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در جهت همانندسازی نقشی در تقویت هویت ملی نخواهد داشت بلکه توجه و عنایت به حقوق اقوام و صیانت از هویت قومی آنان میزان هویت ملی آنان را نیز افزایش می‌دهد و رضایتمندی بیشتر اقوام را موجب می‌شود.

یادداشت‌ها :

- ۱- مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی در دانشگاه تربیت مدرس است و دکتر عماد افروغ استاد راهنمای پایان‌نامه می‌باشد.
- ۲- مایکل راش در کتاب جامعه و دولت مشارکت سیاسی را در هفت سطح طیف‌بندی می‌کند که طبق آن رأی دادن کمترین سطح مشارکت سیاسی و شرکت عملی در سیاست بیشتر سطح مشارکت سیاسی است. در اینجا نیز برای سنجش میزان مشارکت جوانان از طیف‌بندی مایکل راش استفاده شده است.

منابع :

- ۱- اسمیت، آنتونی (۱۳۷۷)، "منابع قومی ناسیونالیسم"، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال اول، پیش شماره اول.
- ۲- اشرف، احمد (۱۳۷۲)، "هویت ایرانی"، *گفت‌وگو*، سال اول، شماره ۲.
- ۳- افروغ، عماد (۱۳۷۹)، *فرهنگ‌شناسی و حقوق فرهنگی*، تهران: انتشارات فرهنگ و دانش.
- ۴- _____ (۱۳۸۰)، *چالش‌های کنونی ایران*، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۵- الطائی، علی (۱۳۷۸)، *بحران هویت قومی در ایران*، تهران: نشر شادگان.
- ۶- رواسانی، شاپور (۱۳۸۰)، *زمینه‌های اجتماعی هویت ملی*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ۷- شیخاوندی، داور (۱۳۸۰)، *ناسیونالیسم و هویت ایرانی*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ۸- صدر، ضیاء (۱۳۷۷)، *کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان*، تهران: اندیشه نو.
- ۹- گبیرنا، م. (۱۳۷۸)، *مکاتب ناسیونالیسم*، ترجمه امیر مسعود اجتهادی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۰- میرمحمدی، داود (۱۳۷۴)، *مطالعه و بررسی مؤلفه‌های بارز هویت فرهنگی و قومی مردم بلوچ و نسبت و رابطه آن با هویت و فرهنگ ملی شهرستان زاهدان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۱- نادرپور، نادر (۱۳۷۳)، "ایرانیان یک‌سواران دوگانگی"، *ایران‌نامه*، سال ۱۲، شماره ۳.
- 12- Ashcraft, B. & Griffiths, G. & Tiffin H. (1998). *Key Concepts in Post Colonial Studies*, London: Routledge.
- 13- Eriksen, Thomas H. (1993), *Ethnicity and Nationalism*, London: Pluto press.
- 14- Fenton, Steve, (1999), *Ethnicity, Racism, Class and Culture*, London: Macmillan press.

- 15- Turner, C. & Haslam, S. (2001), *Social Identity, Organization and Leadership, in* : E. Turner, Group at Work, London: Lawrence Erlbaum Associates publishers.